

عکس: artlincartoon

«مطالبه‌محوری» در گفت‌وگو با محمد مهدی اردبیلی (پژوهشگر فلسفه غرب و استاد دانشگاه)

پازل گمشده

مطالبه‌محوری شکل خلاق‌ی از گفت‌وگوی جمعی است

کوثر ارشدی

روزنامه نگار

دست‌کم در دودوره از انتخابات گذشته، بسیاری با شعار «مطالبه‌محوری» پای صندوق‌های رای رفتند بی آنکه از مبانی نظری و عملی آن آگاه باشند. مطالبه‌محوربودن چیست؟ چه ابزارهایی لازم دارد؟ در چه بستر اجتماعی قابل تبیین و توجیه است؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر که تلاش برای پاسخ به آنها، پرسش‌های تازه‌تری را پیش روی ما گشود. در این زمینه با دکتر محمد مهدی اردبیلی به گفت‌وگو نشستیم. او پژوهشگر، نویسنده و مترجم حوزه فلسفه، دارای مدرک دکتری فلسفه غرب از دانشگاه تبریز است. پژوهش‌های او عمدتاً در حوزه ایدئالیسم آلمانی، ویژه فلسفه هگل است و کتابش تحت عنوان «آگاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل» مورد توجه منتقدان قرار گرفت.

■ «مطالبه‌محوری» از بحث‌هایی است که هم از منظر سیاسی قابل بررسی است و هم به لحاظ نظری، اما معمولاً آن را ذیل رویکرد جامعه‌مدنی بررسی می‌کنند. آیا شما وجود «جامعه مدنی» را از ملزومات امکان مطالبه‌محوری می‌دانید؟

یعنی اگر «جامعه مدنی» نداشته باشیم نمی‌توانیم «مطالبه» داشته باشیم؟ نه این طور نیست؛ حتی در استبدادی‌ترین جوامع هم شکلی از مطالبه‌محوری قابل حصول است.

■ در جوامع استبدادی رویکردهای «خروج از وضعیت» بیشتر سوبه‌های سیاسی به خود می‌گردد تا مطالبه‌محوری، چرا که مطالبه‌محوری الزاماً نیازمند تشکل سیاسی یا حزب سیاسی نیست. مطالبه‌محوران از دل «شرایط موجود» امکان‌یابی، ضرورت‌یابی و طرح مطالبه می‌کنند. البته که مطالبه‌محوری الزاماً نیازمند تشکل سیاسی نیست، اما آیا این بدان معناست که مطالبه ذاتاً غیرسیاسی است؟ به نظر من برعکس، هر مطالبه‌ای اعم از صنفی، هویتی و غیره، ذاتاً سیاسی است. البته متوجه منظور شما هم هستم؛ شما می‌گویید در فضاهای بسته، خود به خود هر واکنش و تلاشی برای طرح مطالبات، کنشی رادیکال می‌شود. اما این رادیکالیسم خود شکلی از «مطالبه‌محوری» است.

و «مطالبه کاذب» هم پیش می‌آید؛ یک موقع بحث بر سر این است که مطالبه این فرد چیست؟ یک موقع بحث بر سر این است که مطالبه این فرد «واقعاً» چیست؟ بدون اینکه او بداند یا بیانش کند. به عنوان مثال فرض کنید شخص معتادی فریاد می‌زند که نیاز به مخدر دارد، اما پزشک می‌گوید که «مطالبه حقیقی» او ماده مخدر نیست، بلکه نوعی از درمان است که منجر به بهبودی شود. مطالبه حقیقی او واقعاً کدام است؟ چه کسی می‌تواند قضات کند؟

اصلاً ما امروز با نوعی بحران تعریف مواجه هستیم که هیچ تعریف جامع و مانعی نمی‌توان از هیچ چیزی ارائه داد، چه رسد به انسان. هرکس «انسان» را بنا به پیش‌فرض‌های خود تعریف می‌کند و همه تعاریف هم ناقص و ناپسندیده‌اند. شاید اصلاً دوران تعریف به سر آمده باشد.

■ اگر با رویکرد تعریف انسان جلو برویم به دلیل اینکه تعریف‌ها یکسان نیستند، دسته‌ای از انسان‌ها را تعریف ما بیرون و در نهایت از مطالبات خود بازمی‌مانند. آیا این امر به سرکوب و تبعیض منجر نمی‌شود؟

به جای اینکه بپاییم و تعریف انسان را به خاطر این مناقشات دور بزینم، که به نظر من خطا است، بهتر است نوع دیگری از مواجهه با تعریف انسان را بررسی کنیم. ما می‌توانیم از یک تعریف شروع کنیم، نه برای تکیه بر آن، بلکه برای نقد کردنش.

یادمان باشد که تعریف انسان به خاستگاه فکری و فلسفی ما بازمی‌گردد؛ به عنوان مثال، اگر انسان اشرف مخلوقات باشد نظام اولویت‌بندی آن یک چیز است و اگر انسان را در مفهومی مدرن در نظر بگیریم، به کسی بدل می‌شود که نه بنده خدا، بلکه در پی غلبه بر جهان است.

صرف‌نظر از تعریف انسان و مطالبه، «مقیاس مطالبه» هم مهم است. یک زمان، مطالبه را فردی تعریف می‌کنیم، یک زمان، در سطح خانواده طرح می‌شود، یک زمان، در سطح شهر یا در نهایت در سطح جهان. زمانی که مطالبه جمعی می‌شود، می‌توانیم به جای کلمه «مطالبه از «آرام» استفاده کنیم. آنچه شما «مطالبه‌محوری» می‌نامید آمیخته‌ای پیچیده از تمام سطوح و مقیاس‌های مختلف است.

بحث دیگر هم، «مخاطب مطالبه» است. برخی اوقات مخاطب همفکران من هستند، برخی اوقات مخاطب مثلاً دولت یا حاکمیت است. شناسایی این مخاطب نسبت بین «بیان‌کننده مطالبه» و «شنونده مطالبه» را روشن می‌کند. اینجا بحث جامعه به طور اخص مطرح است و معادله نیروهای مؤثر در آن.

اما با وجود همه این مباحث، من دچار این توهم نیستم که تا این مسائل را حل نکنیم، نمی‌توانیم وارد بحث مطالبه شویم. خود مباحث عینی و عملی می‌تواند نوری به بحث مبانی نظری و متافیزیکی بیفکند؛ هر چند مبانی آن در ساحت فلسفه محض است، اما کارکردش در ساحت عینی و عملی می‌تواند نوری به بحث مبانی نظری و متافیزیکی بیفکند؛ هر چند مبانی آن در ساحت فلسفه محض است، اما کارکردش در ساحت عینی و عملی می‌تواند نوری به بحث مبانی نظری و متافیزیکی بیفکند؛

■ یکی از مؤلفه‌هایی که در این بحث لازم داریم، تأکید بر حضور علوم انسانی و متخصصان این حوزه در آینده دادن و کمک به طرح مطالبات است. در جامعه وقتی از یک «ما» اسم برده می‌شود، باید بدانیم این «ما» کیست و همچنین وقتی طرح مطالبه می‌شود، لازم است بدانیم این مطالبه از کدام حوزه و توسط کدام جریان سیاسی یا فلسفی مطرح شده است؟ آیا نهادی مدنی آن را قدرت یا نهاد دانشگاه یا دیگران، همه

صرف‌نظر از تعریف انسان و مطالبه، «مقیاس مطالبه» هم مهم است. یک زمان، مطالبه را فردی تعریف می‌کنیم، یک زمان، در سطح خانواده طرح می‌شود، یک زمان، در سطح شهر یا در نهایت در سطح جهان. زمانی که مطالبه جمعی می‌شود، می‌توانیم به جای کلمه «مطالبه از «آرام» استفاده کنیم. آنچه شما «مطالبه‌محوری» می‌نامید آمیخته‌ای پیچیده از تمام سطوح و مقیاس‌های مختلف است.

بحث دیگر هم، «مخاطب مطالبه» است. برخی اوقات مخاطب همفکران من هستند، برخی اوقات مخاطب مثلاً دولت یا حاکمیت است. شناسایی این مخاطب نسبت بین «بیان‌کننده مطالبه» و «شنونده مطالبه» را روشن می‌کند. اینجا بحث جامعه به طور اخص مطرح است و معادله نیروهای مؤثر در آن.

اما با وجود همه این مباحث، من دچار این توهم نیستم که تا این مسائل را حل نکنیم، نمی‌توانیم وارد بحث مطالبه شویم. خود مباحث عینی و عملی می‌تواند نوری به بحث مبانی نظری و متافیزیکی بیفکند؛ هر چند مبانی آن در ساحت فلسفه محض است، اما کارکردش در ساحت عینی و عملی می‌تواند نوری به بحث مبانی نظری و متافیزیکی بیفکند؛

■ یکی از مؤلفه‌هایی که در این بحث لازم داریم، تأکید بر حضور علوم انسانی و متخصصان این حوزه در آینده دادن و کمک به طرح مطالبات است. در جامعه وقتی از یک «ما» اسم برده می‌شود، باید بدانیم این «ما» کیست و همچنین وقتی طرح مطالبه می‌شود، لازم است بدانیم این مطالبه از کدام حوزه و توسط کدام جریان سیاسی یا فلسفی مطرح شده است؟ آیا نهادی مدنی آن را قدرت یا نهاد دانشگاه یا دیگران، همه

کتاب «زنان سیبلو و مردان بی‌ریش» اثر دکتر عباس کاظمی، عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات اجتماعی و فرهنگی، در گپ‌وگفتی با ایبنا، خواندن کتاب «زنان سیبلو و مردان بی‌ریش» را پیشنهاد داده است. کاظمی این کتاب را «اثری جالب» توصیف می‌کند و معتقد است که نجم‌آبادی در این اثر می‌کوشد دریابد که چگونه با شکل‌گیری ایران مدرن و اتفاقاً از مشروطه به بعد، یعنی از اواسط دوره قاجار، شکل جدیدی از مناسبات جنسیتی در ایران پدید می‌آید. به نظر او تا پیش از آن الگوهای جنسیتی بسیار متفاوت بود و مفهوم زیبایی‌مفومی غیرجنسیتی بود و زیبایی هم به مردان

و هم به زنان اطلاق می‌شد. همچنین مرد دلالت داشت و یک مفهوم مردانه بود و زن چندان جایگاهی در این مفهوم

بحث مطالبه‌محوری مجموعه‌ای از تنش‌هاست. من جامعه را مجموعه‌ای از نیروها می‌دانم که دارای قدرتند.

اما به لحاظ عملی، در وهله نخست، می‌توان روی مطالبات مشترک تمرکز کرد. اینکه انسانی نباید از گرسنگی بمیرد، یکی از مطالباتی است که گروه‌های مختلف اجتماعی و جهانی بر آن اتفاق نظر دارند.

■ اما آن چیست که بین ما، تعامل یا به بیان دقیق‌تر «امکان گفت‌وگو» را به وجود می‌آورد؟

پاسخ «لوگوس» یا «عقل» یا «زبان» است. لوگوس است که می‌تواند معنا را منتقل کند و بین خواست‌ها و مطالبات اشتراک برقرار کند.

■ این عقلانیت یا امکان گفت‌وگو بین چه کسانی قرار است رخ دهد. بین افراد جامعه؟ یا بین گفتن‌های جاری در جامعه؟ یا بین افراد جامعه با نهاد قدرت؟ یا به هر حال این مهم است. وقتی شما را تعامل بین «ما» صحبت می‌کنید، هنوز نمی‌دانیم این «ما» کیست؟

این «ما» مجموعه شناور و پویایی از نیروهای دست‌اندرکار در وضعیت است. فرد یک نیرو است، افراد و تشکل‌ها هم مجموعه‌ای از نیروها هستند. نهادهای قدرت سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فکری، علمی، فرهنگی و غیره نیروهای دیگری هستند. نبرد این نیروها در شکل زیست «من» مؤثر است که خود «من» برساخته این نیروهاست. ذات انسان، چیزی نیست جز کانونی نهی و گره‌گاهی برای نیروی اثرگذاری و اثرپذیری. اینجا وقتی می‌گویم «ما» دقیقاً منظور مجموعه این نیروهای دست‌اندرکار است که سلسه مراتب و نام‌های مختلفی دارند.

■ تعامل نیاز به ابزار دارد. وقتی از تعامل و ایجاد گفت‌وگو بین این «ما» صحبت می‌کنیم باید بدانیم که بخش عظیمی از این «ما» ابزار گفت‌وگو ندارد؛ به عبارتی از هر نوع نهاد یا تشکل یا هر امکان دیگری که باب گفت‌وگو تعامل را باز می‌کند، محروم است.

می‌دانم که این ابزارها نامتوازن و نابرابر است؛ مثلاً میان نیروهایی که نهاد ندارند و نیروهایی که رسانه ندارند و نیروهایی که رسانه دارند، تفاوت وجود دارد؛ اما

اولاً ابزارها به مرور و بواسطه همین مناسبات نیروهای سیاسی، اجتماعی و غیره در طول زمان شکل می‌گیرند و خود محصول مناقشات هستند. ثانیاً مگر نهادهای سنتی مانند ساختارهای سیاسی دولتی یا حتی تشکل‌ها تنها ابزار ممکن‌اند؟ امروز جامعه مدنی به دنبال ابزارهای جدید، یا حتی بهتر بگوییم در حال خلق این ابزارهاست. اکنون شما فضای مجازی را ببینید. ما در حال خلق نهادها و امکان‌های ارتباطی و اثرگذاری تازه‌ای هستیم که البته شکل و شمایلش تغییر کرده است.

از سوی دیگر، باید دید خود «گفت‌وگو» چیست؟ آیا هر حرفی، هر فریادی یا هر واجی گفت‌وگو است؟ دست‌کم گفت‌وگوی مورد نظر من به بیان دقیق کلمه، «دیالوگ» یا به بیان دقیق‌تر «پلی‌لوگ» است و ریشه فردی «لوگوس» دارد. لوگوس مفهومی یونانی است که معانی گسترده‌ای دارد از جمله عقل، منطق، شناخت یا سخن؛ و نهایتاً نوعی تبیین و بیان عقلانی است. زبان هم مقوله‌ای است. عقلانی است.

تنها راهی که انسان‌ها می‌توانند در مورد مطالبات‌شان و زیست‌شان دست‌کم به فهم متقابل برسند، زبان یا لوگوس است. و امروز امکان‌هایی در نداشتند. در حالی که امروزه وقتی ما ابیات عاشقانه‌ای را از حافظ یا سعدی می‌خوانیم ممکن است تصویر زن به ذهنمان بیاید. در صورتی که نجم‌آبادی وقتی ادبیات را می‌کاود، می‌گوید این «مرد» است که اغلب به‌عنوان معشوق کامل در نظر گرفته می‌شد. تا اینکه در دوره قاجار و آشنایی ایرانیان با غرب نگرش متفاوتی در خصوص جنسیت شکل می‌گیرد. نجم‌آبادی این مسأله را از طریق آثار و نشانه‌هایی عنوان می‌کند که روی نقاشی‌ها و در ادبیات و کتاب‌های داستانی وجود دارد. به‌زعم کاظمی، هدف نویسندگین این است که نشان دهد در دوران جدید

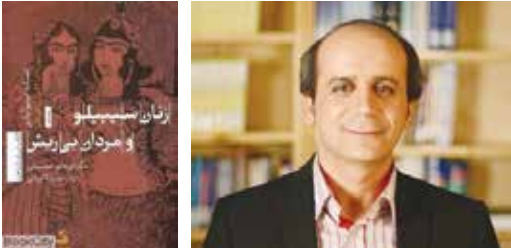
فضای مجازی یا حتی در خود جامعه به‌وجود آمده است که می‌توان این گفت‌وگو را رقم زد و البته امکانات جدید برای بستن باب گفت‌وگوی عقلانی نیز ایجاد شده است. گشایش و انسداد دوشادوش هم حرکت می‌کنند. منظورم در وهله اول دولت نیست، بلکه خود ابتدال غیرعقلانی حاکم بر مناسبات ما است. شما ببینید مثلاً اینستاگرام اکنون امکانی برای گفت‌وگوهای بصری تازه است، اما عملاً ما عموماً در حال تکثیر ابتدال در آن هستیم. شاید چون دچار این توهم هستیم که اگر آزاد باشیم چه حرف‌ها که نخواهیم زد، آنگاه در زمان مقتضی، وقتی می‌توانیم حرف بزینم چه می‌گوییم؟ کاملاً مهمل. مثلاً فحش می‌دهیم، یا خودمان به ابزار سرکوب دیگران بدل می‌شویم. و البته فحاشی گفت‌وگوی عقلانی نیست و با گوریل نمی‌توان شطرنج بازی کرد.

■ آنچه لازم است بحث شود شیوه‌های امکان این گفت‌وگو است که مغفول است و حلقه گمشده جامعه ما یا بسیاری از جوامع دیگر به حساب می‌آید. بسیاری از گفت‌وگوها که به فضای مجازی می‌رسند، پیش از این، به‌عنوان یک واقعیت در سطحی از اجتماع رخ داده‌اند بعد به فضای مجازی رسیده‌اند نه برعکس! اتفاقاً این پرسش مطرح است که مطالباتی که در بزنگاه‌های سیاسی و از جمله از طریق فضاهای مجازی مطرح می‌شود، از کجا می‌آید؟ یک پرسش مهم هم این است که مطالبه‌چطور در دهان افراد جامعه گذاشته می‌شود؟ «گفت‌وگو» فقط حرف زدن یا دور هم جمع شدن نیست، بلکه رسیدن به امکانی برای بیان و تحلیل مطالبات و معیارهای آن از طریق «خرد جمعی» است. در جایی که واقعاً نبرد بر سر مطالبات است، هیچ راهی وجود ندارد جز گفت‌وگو؛ یعنی توجیه مبانی نظری مطالبات در عرصه عمومی. ما حتی اگر دست به مقاومت مدنی یا اعتراض هم می‌زنیم، برای این است که حرف ما شنیده نمی‌شود و قدرت‌ها فقط به دنبال ایجاد مونولوگ با ما هستند که آنان حرف بزنند و ما عمل نکنیم. پس هدف ما هم با‌شناسی و شنیده شدن است؛ یعنی ایجاد شرایط امکان گفت‌وگو.

در نهایت مطالبه‌محوری، به معنای دفاع و توجیه مطالبات در عرصه مفاهم عمومی است که همان ساحت «لوگوس» است. امکان دارد ده میلیون آدم دارای تجربه رنجی مشترک باشند اما متوجه نباشند یا شاید خودشان را «تنها» بدانند، پس هم‌رسانی این تجربه و آگاهی به آن و مشارکت جمعی، این نیروها را بافعل می‌سازد. البته «تعهد و خلاقیت» هم برای بروز طرح مطالبات مشترک بسیار مهم است. پس مطالبات مشترک شایه‌های مشترک را می‌شود بررسی کرد و هدف مشترک را هم می‌توان تعیین کرد. تأکید می‌کنم که «گفت‌وگو» تنها راه درک مشترک و بیان مطالبه است. اگر راه این مفاهم بسته شود، خود را به شکل خشونت یا سرکوب نشان می‌دهد.

ما امروز به‌شدت به مجاری برای گفت‌وگو نیاز داریم و نیازمند تحولی در نظام اولویت‌بندی نیاز داریم که گرگونه مطالبه‌محوری مدام با شکست مواجه خواهد شد و البته امروز امکانات خوبی در دسترس داریم که به جای فرصت‌کشی و طلوت باید از آنها برای تحقق این گفت‌وگو بهره ببریم؛ گفت‌وگوی میان رویکردهای مختلف، فرهنگ‌های مختلف، هویت‌های مختلف، بهترین مدخل ورود به طرح مطالبات است.

چگونه تصور ما از «زیبایی» تغییر کرده است و شکل جدیدی از مناسبات جنسیتی بین مرد و زن پدید آمده است. در واقع نویسنده این اثر، به‌گونه‌ای مدرنیته ایرانی را از خلال مناسبات جنسیتی برای‌مان فهم‌پذیر می‌کند. از این رو، به باور دکتر کاظمی خواندن کتاب «زنان سیبلو و مردان بی‌ریش» برای پژوهشگران ارزشمند است و تصورشان را از گذشته و تاریخ ایران تغییر می‌دهد. همچنین از سفرنامه‌ها، نقاشی‌ها، کتاب‌های خاطرات و بعضی از کتاب‌های تاریخی که در آن زمان نوشته شده‌اند، به مخاطب اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد.



زنان سیبلو و مردان بی‌ریش